Scientific Journal
The History of Islamic Culture And Civilization
Islamic Maaref University
Vol. 16, Summer 2025, No. 59

Phenomenology of the Jewish People during the Period of the Revelation of the Quran

Mahdiyeh Dehghani Qanatghestani [1] \ Hassan Asgharpour [2]

1. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran. *m.dehghani@khu.ac.ir*
2. Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Shahed University, Tehran, Iran. *h.asgharpour@shahed.ac.ir*

Abstract Info	Abstract
Article Type: Research Article **Received:** 2024.12.25 **Accepted:** 2025.04.30	Paying attention to the historical context of the revelation of the verses can enable a more realistic understanding of the teachings of the Quran. One of the methods that can be used for this purpose is "phenomenology." Phenomenological study can clarify the type of thinking of the people of the era of revelation about a topic. And provide a basis for analyzing the type of interaction of the Quran with people's thoughts. In the process of reconstructing phenomena, primary data can be obtained from the verses of the Quran as a true and undistorted text. This article uses the phenomenological method to study the Jewish people present in the Arabian Peninsula, as the most active group involved in the revelation of the verses. And it obtains the initial information solely from the verses of the Quran. This research shows that in the lived experience of the people of the era of revelation, on the age of the revelation of the Quran, the Jewish people were known for having numerous characteristics, but the details of many of these phenomena have changed with the revelation of the Quran. Also, the accuracy in some phenomena explains new answers to some doubts about the "non-universal nature of the Prophet's call due to the necessity of prophets speaking the same language as the people of their own nation".
Keywords	Historical phenomenology, Jewish people, semantics of the book, illiterate prophet, language of the Quran.
Cite this article:	Dehghani Qanatghestani, Mahdiyeh & Hassan Asgharpour (2025). Phenomenology of the Jewish People during the Period of the Revelation of the Quran. *The History of Islamic Culture And Civilization*. 16 (2). 53-72. DOI: ??
DOI:	??
Publisher:	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

مجلة علمية
تاريخ الثقافة والحضارة الإسلامية
جامعة المعارف الإسلامية
السنة ١٦ / الصيف عام ١٤٤٧ / العدد ٥٩

المعرفة المظهرية لقوم اليهود فى مرحلة نزول القرآن

مهديه دهقاني قناتغستاني [١] / حسن أصغربور [٢]

١. استاذ مساعد فرع علوم القرآن و الحديث، جامعة خوارزمي، تهران، ايران.
m.dehghani@khu.ac.ir
٢. استاذ مرادف فرع علوم القران و الحديث، جامعة شاهد، تهران، ايران.
h.asgharpour@shahed.ac.ir

معلومات المادة	ملخّص البحث
نوع المقال: بحث **تاريخ الاستلام:** ١٤٤٦/٠٦/٢٣ **تاريخ القبول:** ١٤٤٦/١١/٠٢	الاهتمام بالارضية التاريخية لنزول الآيات، بامكانه ان يعين علي فهم تعاليم القرآن من منظار اكثر واقعية. احدي الاساليب القادرة للوصول الي هذا الهدف، هو «المعرفة المظاهرية». دراسة المعرفة المظاهرية بامكانه تبيين نوع فكر الناس في عصر النزول حول اي موضوع و يمهد الارضية لتحليل نوع تعامل القرآن تجاه فكر الناس. في مسار اعادة بناء المظاهر يمكن الحصول علي المعطيات الاولية من الآيات القرآنية باعتبارها نصا صادقا و دون انحراف. هذه المقالة باسلوب المعرفه المظهرية يقوم بدراسة قوم اليهود الموجود في شبه الجزيرة العربية، باعتباره اكثر المجموعات المشاركه فعالية في اسباب نزول الآيات و يتم استخراج المعلومات الاولية من الآيات القرآنية الصرفة. يشير هذا المقال انه من خلال التجربه الحياتيه للناس في عصر النزول، علي اعتاب نزول القرآن، كان قوم اليهود يعرفون بان لديهم ميزات متعددةو لكن مع نزول القرآن تغير الكثير من تفاصل هذه المظاهر. كذلك التدقيق في بعض المظاهر تبيين اجوبة جديدة كبعض الشبهات «عدم عالمية دعوة الرسول بسبب لزوم تطابق لغة الانبياء مع القوم المبعوث اليهم».
الألفاظ المفتاحية	معرفة المظاهريه التاريخية، قوم اليهود، معرفه معني الكتاب، النبي الامي، لغة القرآن.
الاقتباس:	دهقاني قناتغستاني، مهديه و حسن أصغربور (١٤٤٧). المعرفة المظهرية لقوم اليهود في مرحلة نزول القرآن. *مجلة تاريخ الثقافة والحضارة الأسلامية*. ١٦ (٢). ٧٢ ـ ٥٣. DOI: ??
رمز DOI:	??
الناشر:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.

نشریه علمی
تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی
سال ۱۶، تابستان ۱۴۰۴، شماره ۵۹

پدیدارشناسی قوم یهود در دوره نزول قرآن

مهدیه دهقانی قناتغستانی [۱] / حسن اصغرپور [۲]
۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.
m.dehghani@khu.ac.ir
۲. دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.
h.asgharpour@shahed.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۷۲ ـ ۵۳) **تاریخ دریافت**: ۱۴۰۳/۱۰/۰۵ **تاریخ پذیرش**: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰	توجه به بستر تاریخی نزول آیات، می‌تواند فهم واقع نگرانه‌تر آموزه‌های قرآن را ممکن سازد. یکی از روش‌هایی که می‌تواند بدین هدف به کار گرفته شود «پدیدارشناسی» است. مطالعه پدیدارشناسانه می‌توان نوع اندیشه مردم عصر نزول درباره موضوعی را روشن سازد و بستر تحلیل نوع تعامل قرآن نسبت به اندیشه مردم را فراهم سازد. در مسیر بازسازی پدیدارها می‌توان، داده‌های اولیه را از آیات قرآن به عنوان متنی راستین و بدون تحریف به دست آورد. این مقاله با روش پدیدارشناسی به مطالعه قوم یهود حاضر در شبه جزیره عربستان، به عنوان فعال‌ترین گروه مشارک در سبب نزول آیات، می‌پردازد و اطلاعات اولیه را صرفاً از آیات قرآن به دست می‌آورد. این پژوهش نشان می‌دهد در تجربه زیسته مردمان عصر نزول، در آستانه نزول قرآن، قوم یهود با داشتن ویژگی‌های متعددی شناخته می‌شدند ولی جزئیات بسیاری از این پدیدارها با نزول قرآن دگرگون شده است. همچنین دقت در برخی پدیدارها تبیین گر پاسخ‌های جدید به برخی شبهات «جهانی نبودن دعوت پیامبر به دلیل لزوم هم زبانیِ انبیاء با مردم قوم» خود است.
واژگان کلیدی	پدیدارشناسی تاریخی، قوم یهود، معناشناسیِ کتاب، پیامبر امّی، زبانِ قرآن.
استناد:	دهقانی قناتغستانی، مهدیه و حسن اصغرپور (۱۴۰۴). پدیدارشناسی قوم یهود در دوره نزول قرآن. *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*. ۱۶ (۲). ۷۲ ـ ۵۳. ?? :DOI
کد DOI:	??
ناشر:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

طرح مسئله

محتوای آیات قرآن در تعاملی دوسویه با جامعه نزول وحی نازل شده است. به این معنا که هم از جامعه اثر پذیرفته‌اند و هم بر آن اثر گذاشته‌اند؛[1] ازاین‌رو باتوجه‌به بستر اجتماعی و تاریخی نزول وحی می‌توان فهمی واقع‌بینانه‌تر از آیات قرآن را به دست دهد. یکی از روش‌هایی که می‌تواند در این شکل مطالعه مفید باشد، روش «پدیدارشناسی» است. پدیدارشناسی، روش پژوهشی جامعه‌شناسانه محسوب می‌شود که با پشتوانه‌های فلسفی به بررسی پدیده‌های اجتماعی، آن‌گونه که خود را می‌نمایانند می‌پردازد. این دسته از پژوهش‌ها به درک بهتر پدیده‌ها از منظر کسانی که در تعامل با آنها بوده‌اند یا هستند، کمک می‌کند. با استفاده از این روش پژوهش، می‌توان برخی از زوایایِ ناپیدای تاریخ را نمایان ساخت.[2] یکی از مسائلی که شایسته است با این نقطه‌نظر مورد بررسی قرار گیرد مسئله یهود است؛ چه اینکه آیات متعددی از قرآن به شکل مستقیم یا غیرمستقیم به علت حضور قوم یهود در جامعه نازل شده است. در این دوره، باتوجه‌به هویت دینی، بی‌گمان «یهودیان» یکی از شناخته شده‌ترین گروه‌های حاضر در شبه جزیره عربستان بودند و در این راستا از چنان موقعیتی برخوردار بودند که عملاً به یکی از مؤثرترین گروه‌های دخیل در اسباب نزول آیات تبدیل شدند. اکنون سؤال این است که با نگاه پدیدارشناسانه، مردمان عصر نزول، در شبه جزیره عربستان، درباره این گروه چگونه می‌اندیشیدند؟ و آنان را با چه ویژگی‌هایی می‌شناختند؟ به عبارت دیگر «تجربه زیسته» آنان نسبت به یهود چگونه بود؟ نتیجه این بررسی می‌تواند فهم روشن‌تری از آیات قرآن را در اختیار قرار دهد و به روشن شدن برخی از زوایای تاریخ به استناد آیات قرآن کمک کند.

پیشینه تحقیق

در راستای تبیین پیشینه می‌توان به دو دسته اثر اشاره نمود. نخست آثاری که به مسئله یهود در قرآن و عصر نزول وحی پرداخته‌اند و دیگر مطالعات پدیدارشناسانه مرتبط با قرآن.

۱. پژوهش درباره یهود در قرآن و عصر نزول وحی

۱. ***استراتیجیة القرآن فی مواجهة الیهود العالمیة***، نوشته ابراهیم یحیی شهابی؛

۲. ***المستوطنات الیهودیة علی عهد الرسول***ﷺ، نوشته احمد علی المجدوب؛

۳. ***الیهود فی الروایة العربیة***، نوشته عادل الأسطهٔ؛

---

۱. جوادی آملی، ***تسنیم***، ج ۱، ص ۲۳۶.

۲. برای مثال بنگرید: ذوالفقاریان، «پدیدار زیست محیطی در اندیشه سیاسی ایران باستان».

۴. ***الیهود فی القرآن الکریم***، نوشته محمّد عزهٔ دروزهٔ؛

۵. ***الیهود فی القرآن***، نوشته عفیف عبدالفتّاح طبّاره؛

۶. ***عقائد الیهود من خلال الحوار مع النبی***ﷺ، نوشته عدنان احمد العبد البردینی

۲. پژوهش‌های پدیدارشناسانه در قرآن مانند:

۱. مقاله «کوششی درجهتِ کشف ساختار سوره یس با رویکرد پدیدارشناسانه»، نوشته حجت ترشیزی و عباس همامی؛ در این مقاله نویسندگان می‌کوشند پیش‌فرض مبتنی بر نگاه غیرساختارگرایانه به سوره‌های قرآن را کنار نهند و موضوع محوری سوره یس را کشف کنند.

۲. مقاله «کاربست رویکرد تعلیق پدیدارشناختی در فهم قرآن؛ نگره‌ای نو به مفهوم «امامت» بر اساس آیه ۷۹ سوره حجر»، نوشته فرهاد احمدی آشتیانی و ابوالفضل خوش‌منش؛ در این پژوهش نویسندگان می‌کوشند تفاسیر مرتبط با بحث امامت را کنار نهند و تفسیری مبنتی بر متن قرآن ارائه دهند.

۳. کتاب ***خوانش پدیدارشناسانه سوره‌های مکی قرآن، (جزء سی)***، نوشته فرامرز معتمد دزفولی؛ در این اثر مؤلف می‌کوشد دیدگاه مردم عصر نزول درباره هر یک از موضوعات مطرح در سوره‌های جزء سیم قرآن را براساس منبعی غیر از قرآن و البته گاه بدون استناد به منبع معتبر، بازسازی کند.

۴. مقاله « Muhammad, the Jews, and the Composition of the Qur'an: Sacred History and Counter – History» در این مقاله رِئووِن فایرستون تلاش می‌کند از یک‌سو تحت عنوان «تاریخ»، بر پایه روایت مسلمانان، نگرش یهودیان عصر نزول وحی درباره وحی و راستی نبوت پیامبرﷺ را بازسازی کند و از سوی دیگر تحت عنوان «تاریخ معکوس»، براساس منابع یهود، علت گرایش برخی یهود به دین اسلام و تصدیق آنان، به تصویر کشیده می‌شود. براساس تحلیل او نهایتاً تصدیق یهودیان واقعی ارزیابی نمی‌شود بلکه برنامه‌ای از پیش طراحی شده تلقی می‌گردد.

در این میان، پژوهشی پدیدارشناسانه در تبیین چگونگی اندیشه مردمان عصر نزول درباره قوم یهود که جماعتی مؤثر در نزول وحی بودند، انجام نگرفته است. ازاین‌رو این پژوهش می‌کوشد با رویکرد پدیدارشناسانه به مطالعه قوم یهود بپردازد و در انجام این مطالعه، تمام داده‌های مورد نیاز را از قرآن که متنی صادق و بی‌تحریف است به دست آورد.

چارچوب نظری

اصطلاح فنومنولوژی (Phenomenology) که در فارسی به «پدیدارشناسی» ترجمه می‌شود، از دو واژه فنومن «Phenomen» به معنی چیزی که خود را می‌نمایاند یا پدیدار، و لوگوس «Logos» به معنی

شناخت گرفته شده است.[۱] بنابراین «پدیدارشناسی» به معنی بررسی نمودها و ظهورات است یا به عبارت دیگر به معنی «چیزها آنگونه که در تجربه ما نمودار می‌شوند» است.[۲] از دیدگاه پدیدارشناسانه دنیا زمانی واجد معنا می‌گردد که به شهود انسان درآید و عالم، همین «ظهور پدیده‌ها» است که برای ما رخ می‌دهد.[۳]

در پدیدارشناسی چندین قاعده مهم وجود دارد؛ که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف) حیثیتِ التفاتی: از نظر پدیدارشناسان احساس، ادراک، تعقل و هرگونه دیگر از فعل و انفعال ذهن انسان، همواره ناظر بر عالم خارج است. یعنی یا احساس «چیزی» است یا ادراک «چیزی» است و یا تعقل «چیزی» است و ... بدین ترتیب اشیاء عالم به شکل مستقل بر ما ظاهر نمی‌شوند، بلکه در پرتو فعالیت ذهنی ما، بر ما ظاهر می‌گردند.

ب) اپوخه یا تعلیق یا فروکاست: به این معنا که در پدیدارشناسی فرد باید پیش‌فرض‌های خود را کنار بگذارد. چه اینکه ممکن است آنچه از دیگران آموخته، اشتباه باشد و تصویر درستی از حقیقت نباشد.[۴] براساس این قاعده، از نظر پدیدارشناسان «مفهوم‌سازی پیشین ما از یک چیز» با استفاده از سایر مفاهیمی است که ما از قبل مفروض گرفته‌ایم و این مسئله سبب شده است «آن چیز» در حیطه شناخت ما به چیزی غیر از آنچه «واقعاً هست» تبدیل شود. ازاین‌رو، پدیدارشناسی تلاش می‌کند با حذف شناخت‌های پیشین واقعیت را دوباره کشف کند.[۵]

ج) هم‌تراز کردن پدیده‌ها: به این معنا که همه پدیدارهای یک پدیده، باید به شکل مساوی «واقعی» تلقی شوند. این نگرش مانع از آن می‌شود که محقق پدیده‌ای را «واقعی‌تر» از پدیده دیگر فرض نماید. نتیجه این قاعده این است که بگذاریم پدیده مورد بررسی طیف کاملی از ظواهر خود را نشان دهد. البته به هر صورت پدیدارهای تکرار شونده حائز اهمیت بیشتری هستند و باید به طور فعال مورد کندوکاو قرار گیرند.

د) ارجاع استعلائی: بدین‌معنا که در شناخت ذات و معنی پدیده‌ها لازم است دیدگاه افراد جزئی را کنار گذاشت و از من تجربه‌گر جزئی به من استعلائی رسید.[۶]

هوسرل پس از ارائه مفاهیم کلیدی فوق به مفهوم پراهمیت دیگری می‌پردازد و آن عالم حیات یا

---

۱. جمادی، ***زمینه و زمانه پدیدارشناسی***، ص ۸۳.

۲. اسمیت، ***پدیدارشناسی***، ص ۱۳.

۳. ریخته‌گران، ***پدیدارشناسی و فلسفه‌های اگزیستانس***، ص ۶.

4. Moran, ***Introduction to Phenomenology***, p. 12.

5. Hay, ***An Appraisal of our Meaningful Relationships in Place***.

۶. ورنو و دیگران، ***نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن***، ص ۴۵ ـ ۴۴.

«زیست ـ جهان» است. جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم زمینه لازم برای همه فعالیت‌های شناختی و تعیّن‌های علمی ما را فراهم می‌کند.[۱] ازاین‌رو معنی و ماهیت پدیده‌ها، مبتنی بر وفاق جمعی از اشتراک و تعامل بین اذهان بر می‌خیزد و همان‌گونه که دارتیگ نیز می‌گوید: جهان تصور من نیست، بلکه جهان ماست.[۲] نکته مهم دیگر این است که این پدیده اجتماعی، از یک گروه اجتماعی به گروه اجتماعی دیگر فرق می‌کند و برای یک گروه اجتماعی در طول تحول تاریخی آن گروه نیز تغییر می‌کند.[۳]

شایان ذکر است که پدیدارشناسی در دوران‌های مختلف و در رشته‌های متفاوت، به وسیله عالمان پدیدارشناسی تحولاتی یافت.

هربرت اسپیگلبرگ، فیلسوف، مورخ و پدیدارشناس بلندآوازه نهضت پدیدارشناسی اظهار می‌دارد که به تعداد پدیدارشناسان، سبک‌های پدیدارشناسی وجود دارد.[۴] اما به عقیده اسپیگلبرگ، نگرش‌های گوناگون در پدیدارشناسی را می‌توان در دو رویکرد زیر از یکدیگر متمایز ساخت:

۱. پدیدارشناسی یک جریان «شناخت‌شناسانه» است. هوسرل در مطالعات خود چنین نگاهی به پدیدارشناسی داشت.

۲. پدیدارشناسی یک جریان «هستی‌شناسانه» است. هایدگر در مطالعات خود چنین نگاهی را به پدیدارشناسی دنبال می‌کرد. هایدگر جهت تحقق تز اصلی پدیدارشناسی «به سوی خود اشیاء» می‌گوید: بگذاریم چیزی که خودش را به معرض نمایش می‌گذارد، از طریق خودش و در روشی که خودش، خودش را آشکار می‌کند، دیده شود.[۵]

برای مطالعه پدیدارشناختی «یهود در صدر اسلام»، انتخاب دیدگاه پدیدارشناسی اگزیستانسیال و هرمنوتیک (دیدگاه دوم)، از سایر دیدگاه‌های پدیدارشناسی مناسب‌تر می‌نماید، زیرا قلمرو تجارب و حوادث واقعی بشری را پایه تعمیم توصیف خود قرار می‌دهد.

تجزیه و تحلیل: پدیدارشناسی یهود در دوره نزول وحی بر اساس آیات قرآن

بررسی آیات نشان می‌دهد که بیشتر در آیات مدنی به طرح مسائل مرتبط با یهودیان در جامعه پرداخته شده است و در آیات مکی، با وجود کثرت آیات، تعداد اندکی از آیات به سبب رفتار یهودیان نازل

---

1. Moran, ***Introduction to Phenomenology***, p. 12.

۲. دارتیگ، ***پدیدارشناسی چیست؟***، ص ۶۷.

۳. گورویچ، «دورنمای تاریخی نظریه التفاتی بودن آگاهی»، ص ۸۷ ـ ۸۶.

4. Seamon, ***A Way of Seeing People and Place, Phenomenology and Environment Behavior Reserch***, p. 157

5. Stefanovic, ***Phenomenological Encounters with Place***, p. 60.

شده است.[۱] این امر بدان خاطر است که یهودیان، در عهد جاهلی و اندکی پس از آن، به لحاظ مکانِ زیست، بیشتر در یثرب ساکن بوده‌اند و چندان در مکه حضور نداشته‌اند و درنتیجه پدیدارهای مربوط به زندگی اجتماعی، سیاسی، دینی و ... آنان بیشتر در محیط مدینه مورد توجه قرار گرفته است. براساس آیات قرآن مهم‌ترین پدیدارهای حضور یهودیان در جامعه عربستان در دوره نزول قرآن در ذیل عناوین زیر می‌گنجد:

۱. نیای متفاوت با عرب

در قرآن، مکرر از قوم یهود با عنوان «بنی‌اسرائیل» یاد شده است.[۲] این مسئله نشان می‌دهد که یکی از ویژگی‌هایی که مردمان عربستان، در زمان نزول وحی، یهودِ ساکن در عربستان را بدان می‌شناختند، نیا و اجداد متمایز آنها بوده است. یهود از فرزندان حضرت اسحاق و یعقوب‌علیهما‌السلام بودند و عرب از فرزندان حضرت اسماعیل‌علیه‌السلام. این تفاوت در نیا، به‌عنوان یک پدیدار چندان قوی بود که یکی از مشهورترین نام‌های قوم یهود ـ یعنی «بنی‌اسرائیل» ـ باتوجه‌به این پدیدار ساخته شده بود. با اثبات وجود چنین پدیداری باید گفت پژوهش‌هایی که درصدد آن هستند که یهودیان حاضر در شبه‌جزیره عربستان را عرب یهودی شده معرفی کنند[۳] نادرست‌اند.

۲. گذشته تاریخی متفاوت با عرب

براساس آیات قرآن، پدیدار دیگر قوم یهود، گذشته خاص و تاریخ متفاوت آنان بوده است. چه اینکه در نخستین سوره‌های نازل شده در مکه یعنی مزمل و فجر، تنها به نام فرعون اشاره شده است[۴] و با همین اشاره اجمالی و بدون شرح و بسط، ماجرای مفصل درگیری او با موسی‌علیه‌السلام که به نابودی او انجامید به خاطر آورده می‌شود. همین نکته را می‌توان مبنای این تحلیل قرار داد که عرب به خوبی از گذشته یهود باخبر بود و به خوبی این تاریخ را می‌شناخت.

---

۱. در این راستا شایسته است به این نکته اشاره کرد که برخی از محققان به این مسئله قائل شده‌اند که در شهر مکه اولاً تعداد معدودی یهودی حضور داشتند و حضور آنان در این شهر نیز به شکل رفت‌وآمد بود. بدین معنا که پس از اتمام امور تجاری، مکه را ترک گفته و به موطن خود باز می‌گشتند. ثانیاً در این شهر حتی یک عالم یهودی زندگی نمی‌کرد و ازاین‌رو بود که مکیان برای نظرخواهی از یهود درباره دین محمدصلی‌الله‌علیه‌وآله افرادی را روانه یثرب نمودند. (زرگری‌نژاد، ***تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)***، ص ۲۰۶) در این راستا، ولفنسون از اعزام گروهی به مدینه برای سؤال از یهود به این نتیجه می‌رسد که در مکه حتی یک یهود هم نبوده است. (ولفنسون، ***تاریخ الیهود***، ص ۹۸)

۲. بقره / ۴۰ و ۴۷ و ۱۲۲ و ۲۱۱؛ طه / ۸۰؛ شعراء / ۱۹۷؛ احقاف / ۱۰؛ نمل / ۷۶.

3. Rubin, ***Encyclopaedia of The Quran***, v. 3, p. 29

۴. مزمل / ۱۵ و ۱۶؛ فجر / ۱۳ ـ ۱۰.

نکته قابل توجه آن است که سرگذشت تاریخی این قوم حقیقتی همچنان زنده و مؤثر در شکل‌گیری هویت اجتماعی یهود در جامعه بود. شاهد زنده بودن تاریخ قوم یهود این است که نعمت‌های عطا شده به اجداد یهود، در چیزی قریب به هزار سال پیش، نعمت عطا شده به یهود حاضر در عربستان معرفی می‌شود و نیز این قوم به خاطر خطای گذشتگانشان توبیخ و سرزنش می‌شوند![1] و عرب و نیز قوم یهود، این امتنان و توبیخ را می‌پذیرد و به واسطه بُعد زمانی، اعتراض نمی‌کنند. این عدم اعتراض و پذیرش در واقع بدان خاطر است که گذشته تاریخی یهود، در جامعه نزول وحی به‌عنوان یک ویژگی زنده همچنان باقی است.

نکته حائز اهمیت آن است که در طول دروه نزول، باتوجه‌به شرایط، ابعاد متفاوتی از این پدیدار در قرآن طرح و برجسته شده است و توجه عرب و یهود در هر زمانی به بخش ویژه‌ای از این تاریخ پرفرازونشیب جلب شده است. برای مثال قبل از هجرت شبانه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، عموماً به بخشی از تاریخ این قوم که مربوط به قبل از هجرت حضرت موسی علیه السلام است اشاره می‌شود و پس از هجرت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، عموماً به بخشی از تاریخ این قوم که مربوط به پس از هجرت شبانه حضرت موسی علیه السلام است اشاره می‌گردد.[2]

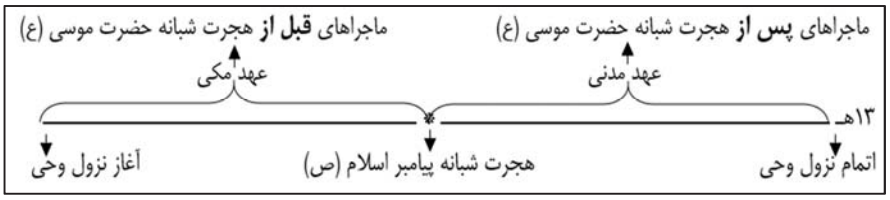

بدین ترتیب قرآن با تمرکز بر بخشی خاص از این تاریخ، در هر دوره، در مسیر تحولات، از آن سود می‌جوید و در مجموع می‌توان گفت در عهد مکی بیشتر چهره تاریخیِ لطف فراوان به نبی آنان بازنمایی و مورد استفاده قرار می‌گیرد و در عهد مدنی بهانه‌جویی‌ها و اشتباهات فراوان آنان یادآوری می‌شود.[3]

۳. صاحبان کتاب آسمانی

براساس آیات قرآن، یکی دیگر از وجوهی که در دوره نزول وحی، قوم یهود حاضر در شبه جزیره عربستان بدان می‌شناختند، صاحب کتاب بودن آنان است. کاربرد تعابیری همچون «أَهْل الْكِتاب»، «الَّذينَ أُوتُوا الْكِتاب»، «الَّذينَ آتَيْناهُمُ الْكِتابَ» یا «الَّذينَ يَقْرَؤُنَ الْكِتابَ»، نشان می‌دهد که این پدیدار،

---

۱. اعراف / ۱۴۱؛ طه / ۸۰؛ بقره / ۴۰، ۴۷، ۴۹ ـ ۵۰، ۵۲، ۵۵ ـ ۵۸ و ۶۱ و ۶۳ ـ ۶۵، ۷۲، ۷۴.
۲. ر. ک: دهقانی قناتغستانی، ***مقایسه آیات مکی و مدنی درباره نبوت***، ص ۱۷۵ ـ ۸۴.
۳. همان.

پدیداری شناخته شده و معهود بوده است. این پدیدار در پیوندی تنگاتنگ با هویت دینی یهود است. یهود در این پدیدار، حداقل با مسیحیان مشترک هستند. چه اینکه هر دو دسته بـه شـکل گروهـی متمـایز از دیگران، به‌عنوان «اهل کتاب» شناخته می‌شدند. در شناخت و فهم این پدیدار باید به پدیـدار «کتـاب» و «کتابت» نزد مردمان عرب توجه کرد. از نظر آنان:

۱. آنچه در «کتاب» بود و صورت مکتوب یافته بود، حکمِ «برهان و دلیل» داشت:

أَمْ لَكُمْ سُلْطَانٌ مُبِينٌ * فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.[۱]

یا برهانی روشن دارید؟ پس اگر راست می‌گویید نوشتار خود را بیاورید.

ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا ... إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ.[۲]

اگر راست می‌گویید کتابی را که پیش از این بوده ... برای من بیاورید.

أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا مِنْ قَبْلِهِ فَهُمْ بِهِ مُسْتَمْسِكُونَ.[۳]

آیا به آنان پیش از آن [قرآن] کتابی داده‌ایم که بدان تمسک می‌جویند؟

... أَمْ آتَيْنَاهُمْ كِتَابًا فَهُمْ عَلَى بَيِّنَتٍ مِنْهُ ... .[۴]

به ایشان کتابی داده‌ایم که دلیلی بر [حقّانیت] خود از آن دارند؟

براساس این آیات آنان باور داشتند که آنچه که مکتوب بود و کتاب محسوب می‌شد، شایسته اسـتناد بود و می‌توانست به شکل یک سند، دلیل و برهان برای اثبات درستی سخن ارائه گردد.

۲. کسی که به غیب دسترسی داشت، آن را مکتوب می‌ساخت:

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ.[۵]

یا مگر غیب نزد آنان است که (از روی آن) می‌نویسند.

بدین ترتیب از نظر آنان اطلاعاتِ فراتر از دریافت عموم مردم و غیب، شـأن و ارزش مکتـوب‌سـازی داشت و درنتیجه کسی که اطلاعاتی از غیب به دست می‌آورد، به طور طبیعی به مکتوب‌سازی آنها اقـدام می‌کرد.

۳. کتاب منبعی برای به دست آوردن اطلاعات صحیح و درست است:

---

۱. صافات / ۱۵۶ و ۱۵۷.
۲. احقاف / ۴.
۳. زخرف / ۲۱.
۴. فاطر / ۴۰.
۵. قلم / ۴۷ و طور / ۴۱.

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ.[۱]
مگر کتابی دارید که از آن می‌آموزید.
فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ ... وَ دَرَسُوا مَا فِيهِ.[۲]
با اینکه آنچه را که در آن [کتاب] است آموخته‌اند.

براساس این آیات، از نظر عرب، «کتاب» منبعی مقبول جهت به دست آوردن اطلاعات صحیح به شمار می‌رفته است.

۴. آنچه که در کتاب آمده یا مکتوب گشته قطعی و حتمی است:

... كَتَبَ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ...[۳]
پروردگارتان بر خود رحمت و بخشایش را واجب و لازم گردانیده است.

در واقع از نظر عرب مکتوب شدن مطلبی به معنای حتمی و قطعی بودن آن بوده است، و ازاین‌رو در این آیه و ترکیباتی نظیر «میثاقُ الْکِتاب»[۴] از ریشه کتب استفاده شده است.

بدین ترتیب از نظر عرب، امر «کتابت» و «کتاب» بار معنایی خاصی را به همراه داشته و مفاهیمی از جمله مسجل بودن و صحیح بودن یا دسترسی به اطلاعات غیبی را در ذهن عرب تداعی می‌نمود؛ ازاین‌رو می‌توان گفت که پدیدار «اهل کتاب» خوانده شدن یهود نیز تنها اسمی صرف و بدون بار معنایی نبوده است، بلکه صاحب «کتاب» بودن معانی ضمنی‌ای همچون اطلاع آنان از امور غیبی و یا دسترسی به اَسناد و خبردار بودن از امور حتمی و مسجل را به همراه داشته است. آیاتی همچون آیه زیر نیز نشان می‌دهد که قرآن نیز «سند بودن» کتاب آنان یعنی تورات را پذیرفته و از آنان خواسته است به‌مثابه یک سند مطالب آن را ارائه دهند: «... قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».[۵]

نکته مهم این است که براساس پدیدارِ صاحب «کتاب» بودن، جامعه آن روز عربستان به دو دسته «اهل کتاب» و «امّیون» تقسیم می‌شدند: «قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ»[۶] به تعبیر دیگر جدا از هویت دینی یهود، که در مقابل آن هویت‌های دینی نصارا، مشرک و ... قرار می‌گرفت، به واسطه پدیدار

---

۱. قلم / ۳۷.
۲. اعراف / ۱۶۹.
۳. انعام / ۱۲.
۴. اعراف / ۱۶۹.
۵. آل‌عمران / ۹۳.
۶. آل‌عمران / ۲۰.

صاحب کتاب بودن، جامعه به دو دسته «اهل کتاب» و «امّیون» تقسیم می‌شد. کسانی که در مقابل پدیدار اهل کتاب بودن قرار می‌گرفتند و «امی» خوانده می‌شدند، خود را ناتوان از خواندن و آموختن مفاهیم و موضوعات «کتاب‌های آسمانی» و بیگانه با آنها می‌دانستند:

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ ... .[1]

تا نگویید: «کتاب، تنها بر دو طایفه پیش از ما نازل شده، و ما از آموختن آنان بی‌خبر بودیم». یا نگویید: «اگر کتاب بر ما نازل می‌شد، قطعاً از آنان هدایت یافته‌تر بودیم ...».

پیامبر اسلامﷺ نیز که از میان طبقه «امیین» برگزیده شده بود و «امی» محسوب می‌شد «بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ»؛[2] «النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ»[3] قبل از نزول قرآن، از محتوای «کتاب» بی‌اطلاع بودند:

مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ ... .[4]

تو نمی‌دانستی کتاب‌های آسمانی چیستند.

و بر خود گمان دستیابی به محتوای «کتاب آسمانی» و اسناد دینی در دست یهود و نصارا را نمی‌برد.

وَمَا كُنْتَ تَرْجُو أَنْ يُلْقَى إِلَيْكَ الْكِتَابُ.[5]

و تو امیدوار نبودی که بر تو کتاب القا شود.

این حس دقیقاً ناشی از امی بودن حضرت یعنی تعلّق ایشان به گروهی اجتماعی بود که صاحب کتاب نبودند و به کتاب‌های آسمانی پیشین دسترسی نداشتند. براین اساس «امی» خوانده شدن حضرت برای اشاره به عدم ناتوانی ایشان بر خواندن و نوشتن یا ... نیست بلکه برای اشاره به این نکته است که تو از میان گروهی برانگیخته شده‌ای که با کتاب آسمانی بیگانه بودند و از آن اطلاعی نداشتند.

شایان توجه است که یکی از مهم‌ترین پدیدارهای کتاب‌های در اختیار یهود و نصارا «زبان غیر عربی» آنها بود. ویژگی‌ای که عرب آن را به‌عنوان ویژگی ثابت و بایسته کتاب آسمانی می‌شناخت و ازاین‌رو به خاطر «عربی» بودن زبان قرآن، به آسمانی بودن این کتاب به دیده تردید می‌نگریسته است و

---

۱. انعام / ۱۵۷ ـ ۱۵۶.
۲. جمعه / ۲.
۳. اعراف / ۱۵۷ و ۱۵۸.
۴. شوری / ۵۲.
۵. قصص / ۸۶.

به «عربی» بودن آن اشکال وارد می‌کرد. در نتیجه قرآن، از یک‌سو بسانِ پاسخ به یک شبهه، بـه تبیـین علت عربی بودن زبان قرآن پرداخته است و بیان می‌کند اگر آن را غیرعربـی مـی‌گردانـدیم آنگـاه شـما می‌گفتید چرا آیاتش روشن نیست؟

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا أَعْجَمِيًّا لَقَالُوا لَوْلَا فُصِّلَتْ آيَاتُهُ أَأَعْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ ... .[۱]

و از سوی دیگر به هم‌زبانی انبیاء الهی با اقوام آنها تصریح می‌کند:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَيُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.[۲]

در راستای همین پدیدار، یعنی «غیر عربی و غیر قابل فهم بودن آنها» اسـت کـه ـ بـا وجـود آنکـه مخاطبان قرآن به عربی و فصیح بودن زبان قرآن کاملاً آگاه بوده‌انـد ـ بـیش از ده مرتبـه در قـرآن بـه «عربی» بودن قرآن تصریح شده است و عربی بودن آن با موضوعاتی ماننـد امکـان تعقـل و اندیشـه در قرآن و انذار و ... پیوند خورده است.[۳] یعنی اشاره به عربی بودن قرآن، این دلالت ضمنی را به همراه دارد که این کتاب آسمانی برخلاف کتاب‌های آسمانی دیگر که در دست دو طائفه یهود و نصارا، عربی، فصیح و قابل فهم است و ازاین‌رو شما نمی‌توانید بگویید که محتوای آنها برای شما قابل فهم و درک نیسـت و شما از آموختن آن «غافل» بوده‌اید:

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ * أَوْ تَقُولُوا لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ.[۴]

نکته دیگر در ارتباط با پدیدار «صاحب کتاب بودن» یهود این است، که با نـزول قـرآن، ایـن پدیـدار به‌تدریج دستخوش تغییراتی شد و در برخی جزئیات خود متحول گشت. از آن جمله معلوم شد کـه یهـود، خود در کتاب آسمانی‌شان اختلاف دارند.[۵] آنان «کتاب» در اختیارشان را به دلخواه خود تغییر می‌دهنـد و محتوایی تحریف شده را به خداوند نسبت می‌دهند.[۶] آنان تنها به بخشی از کتابشـان ایمـان دارنـد و بـه

---

۱. فصلت / ۴۴.
۲. ابراهیم / ۴.
۳. یوسف / ۲؛ رعد / ۳۷؛ نحل / ۱۰۳؛ طـه / ۱۱۳؛ شـعراء / ۱۹۵؛ زمـر / ۲۸؛ فصـلت / ۳ و ۴۴؛ شـوری / ۷؛ زخـرف / ۳؛ احقاف / ۱۲.
۴. انعام / ۱۵۶ و ۱۵۷.
۵. هود / ۱۱۰؛ فصلت / ۴۵.
۶. بقره / ۴۱ و ۷۹؛ آل‌عمران / ۷۸؛ مائده / ۱۳.

بخش دیگر کافرند.[۱] آنان همه محتوای این کتاب را علنی و آشکار نمی‌کنند، بلکه بخشی‌هایی از آن را مخفی کرده و مطابق آن عمل نمی‌کنند.[۲] آنان برای گریز از عمل به قوانین تورات نزد پیامبر اسلامﷺ می‌آیند و از ایشان حکم مسائل را جویا می‌شوند.[۳] در نهایت نیز، در بستر پدیدار صاحب کتاب بودن، آنان به‌خاطر بی توجهی به احکام و دستورات تورات به درازگوش با بار «کتاب» تشبیه می‌شوند.[۴]

۴. آرزومندان نزول کتاب آسمانی جدید

براساس آیات قرآن یکی از پدیدارهای قوم یهود ساکن در شبه‌جزیره عربستان، «آرزومندی آنان به نزول کتاب آسمانی جدید» بوده است. آنان پیش از ظهور اسلام، خبر قریب‌الوقوع بودنِ «نزول کتاب آسمانی جدید» را در جامعه عربستان پخش کرده بودند. به عبارت دیگر آنان بشارت‌دهنده به «ظهور پیامبری جدید» نبودند بلکه آنها بشارت‌دهنده به نزول «کتاب آسمانی جدید» بودند و البته این خبر دادن، برخلاف آنچه گاه گمان می‌رود، از باب بشارت به عرب نبود، بلکه این خبر، نوعی تهدید برای مشرکان و نویدی برای خودشان به شمار می‌رفت. آنان در درگیری و چالش با مشرکان عرب «نزول کتاب آسمانی جدید» را به‌عنوان عامل پیروزی خود معرفی می‌کردند: «... وكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا ...»[۵] کلمه «کانوا» در این آیه نشان می‌دهد که آرزوی پیروزی به واسطه نزول قرآن، در میان یهود، چندان معروف بود که مشرکان عرب نیز آنان را به داشتن چنین آرزویی می‌شناختند و در میان اعراب، یهودیان به داشتن آن معروف و مشهور بوده‌اند.[۶] بدین ترتیب در جامعه عربستان در آستانه ظهور اسلام و مدتی پس از آن، یهود، به‌عنوان جامعه منتظر نزول کتاب آسمانی جدید شناخته می‌شدند. اما با نزول قرآن، این پدیدار نیز دستخوش تحولاتی شد. بدین سبب که نوع تعامل یهود با قرآن در جامعه به دو شکل متفاوت ظهور و بروز پیدا کرد: از یک سو گروهی از یهود از نزول قرآن بر پیامبر اسلامﷺ شاد شدند «يَفْرَحُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ» بدان ایمان آورده و به الهی بودن آن اقرار کرده‌اند.[۷]

این آیات در واقع پدیدار یهودِ تصدیق کننده قرآن به‌عنوان کتاب آسمانی جدید را به تصویر می‌کشد. در مقابل، گروهی از این ترسیدند که با نزول قرآن، کتاب آسمانی و امر نبوت از انحصار آنها خارج شود و

---

۱. بقره / ۸۵.
۲. بقره / ۱۴۶ و ۱۵۹ و ۱۷۴؛ آل‌عمران / ۱۸۷؛ مائده / ۱۵؛ انعام / ۹۱.
۳. مائده / ۴۳.
۴. جمعه / ۵.
۵. بقره / ۸۹.
۶. طباطبایی، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۱، ص ۲۲۲.
۷. قصص / ۵۲ و ۵۳؛ رعد / ۳۶؛ عنکبوت / ۴۷؛ بقره / ۱۲۱ و ۸۹.

در اختیار عرب قرار گیرید.[۱] «بَغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ»؛[۲] درنتیجه اصل نزول وحی بر نوع بشر را انکار کردند![۳] «قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ»[۴] بر نزول تدریجی قرآن اشکال گرفتند و از پیامبر اسلامﷺ خواستند کتابی به مانند کتاب‌های خودشان به یکباره از آسمان نازل کند[۵] «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَى أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ»[۶] نه‌تنها خود به قرآن ایمان نیاوردند بلکه تلاش کردند پیامبرﷺ را در برخی موضوعاتی که در قرآن درباره آنها سخن گفته شده، بفریبند.[۷] «أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ»[۸] و برای ایجاد تردید و شک در دل مسلمانان تصمیم گرفتند آغاز روز به قرآن ایمان آورند و در پایان روز از آن باز گردند.[۹] این آیات در واقع پدیدار یهود منکر کتاب آسمانی تازه را در جامعه به تصویر می‌کشد.

۵. مرجعیت علمی و فکری یهود

پدیدار دیگرِ قوم یهود، مرجعیت علمی و فکری آنها در جامعه نزول وحی بود؛ البته این پدیدار ـ که می‌توان گفت ریشه در دو پدیدار شریعت ویژه و صاحب کتاب بودن آنان داشته ـ تنها در حیطه مسائل وحیانی و امور مربوط به نبی و نبوت قابل اثبات است. تعاملات زیر از شواهد وجود چنین پدیداری در جامعه است:

ـ مراجعه کافران به یهودیان و درخواست سؤال از آنها برای غلبه بر پیامبر اسلامﷺ؛ برای مثال سؤال از روح، ذو القرنین و اصحاب کهف از سؤالات طرح شده آنان است.[۱۰]

ـ توصیه قرآن به مراجعه به اهل کتاب و سؤال از درستی آموزه‌های قرآنی؛[۱۱] ازاین‌رو بزرگان دینی یهود گاه با عنوان «عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»[۱۲] یاد می‌شوند. البته در ارتباط با توصیه قرآن به سؤال از یهود دو

---

۱. سمرقندی، ***بحر العلوم***، ج ۱، ص ۷۳.
۲. بقره / ۹۰.
۳. مقاتل، ***تفسیر مقاتل***، ج ۱، ص ۵۷۴؛ واحدی، ***أسباب نزول القرآن***، ص ۲۲۲.
۴. انعام / ۹۱.
۵. نحاس، ***إعراب القرآن***، ج ۱، ص ۲۴۷.
۶. نساء / ۱۵۳.
۷. ابن‌ابی‌حاتم، ***تفسیر القرآن العظیم***، ج ۴، ص ۱۱۵۴.
۸. مائده / ۴۹.
۹. آل‌عمران / ۷۲.
۱۰. مقاتل، ***تفسیر مقاتل***، ج ۲، ص ۵۷۵؛ قمی، ***تفسیر القمی***، ج ۲، ص ۳۲.
۱۱. شعراء / ۱۹۷؛ اسراء / ۵۰؛ یونس / ۹۴؛ انعام / ۱۱۴؛ سباء / ۷؛ احقاف / ۱۰؛ نحل / ۴۳؛ انبیاء / ۷.
۱۲. شعراء / ۱۹۷.

نکته شایان توجه است، نخست آنکه گاه در قرآن از مسلمانان خواسته می‌شود در موضوعی سراغ اهل کتاب نروند و از آنان سؤال نپرسند[۱] «وَلَا تَسْتَفْتِ فِيهِمْ مِنْهُمْ أَحَدًا»[۲] نکته دیگر آنکه در عهد مدنی سخن از دروغگویی و عدم صداقت یهودیان در مقام پاسخ دادن پیش می‌آید؛ آیات مدنی نشان می‌دهد برخی از یهود گاه پاسخ نادرست داده و از دادن پاسخ نادرست شاد می‌شوند[۳] «يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوْا»[۴] و گاه یکدیگر را به خاطر ارائه اطلاعات نشان دهنده صداقت پیامبر اسلامﷺ و نوید پیروزی ایشان مؤاخذه می‌کردند و از تکرار این کار منع می‌نمودند.[۵] «أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ».[۶]

ـ تبدیل شدن به قطب ایجاد شبهه در جامعه؛ وجود پدیدار مرجعیت فکری سبب می‌شد که آنان به‌عنوان یکی از قطب‌های طرح شبهه در جامعه شناخته شوند؛ به‌گونه‌ای که مسلمانان از ترس شبهات آنان، از اعلام خبر تغییر قبله در برابر آنان بیم داشتند.[۷] «... فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي ...».[۸]

ـ تقلید مسلمانان از یهودیان در نوع تعامل با پیامبرﷺ[۹] و نیز مراجعه منافقان به یهود برای داوری.[۱۰]

این شواهد نشان می‌دهند یکی از پدیدارهای یهود در جامعه نزول وحی، مرجعیت علمی و فکری آنان، مشخصاً در موضوع وحی و نبوت بوده است. البته با وجود داشتن چنین پدیداری، آنان در عهد مدنی برای داوری در مسائل دینی خودشان به سراغ پیامبر اسلامﷺ می‌روند! و این مراجعه به این معنی است که مرجعیت حضرت را به شکلی ضعیف پذیرفته‌اند. چه اینکه آنان در این مراجعه به دنبال یافتن حکم الهی نیستند؛ بلکه تلاش می‌کنند که پیامبرﷺ را بفریبند و امید دارند که پیامبرﷺ مطابق خواسته آنان و حکم جاهلی داوری کند و حکم صادر نماید.[۱۱]

---

۱. قمی، ***تفسیر القمی***، ج ۲، ص ۳۴؛ طبری، ***جامع البیان***، ج ۱۵، ص ۱۵۰؛ طوسی، ***التبیان فی تفسیر القرآن***، ج ۷، ص ۲۸.
۲. کهف / ۲۲.
۳. بخاری، ***صحیح البخاری***، ج ۵، ص ۱۷۴.
۴. آل‌عمران / ۱۸۸.
۵. مقاتل، ***تفسیر مقاتل***، ج ۱، ص ۱۱۸؛ قمی، ***تفسیر القمی***، ج ۱، ص ۵۰.
۶. بقره / ۷۶.
۷. ابن‌قتیبه، ***غریب القرآن***، ج ۱، ص ۶۲.
۸. بقره / ۱۵۰.
۹. بقره / ۱۰۴؛ مقاتل، ***تفسیر مقاتل***، ج ۱، ص ۱۲۸؛ واحدی، ***أسباب نزول القرآن***، ص ۳۶؛ جصاص، ***أحکام القرآن***، ج ۴، ص ۲۷۶.
۱۰. مقاتل، ***تفسیر مقاتل***، ج ۱، ص ۳۸۳؛ قمی، ***تفسیر القمی***، ج ۱، ص ۱۴۱.
۱۱. مائده / ۵۰ ـ ۴۲.

۶. حضور رهبران دینی در میان آنان

پدیدار دیگر یهود وجود افرادی در میان آنان، به‌عنوان رهبران دینی بود. متمایز شدن افرادی خاص به‌عنوان رهبر دینی، امری بود که در نظام اجتماعی حاکم بر قبایل عرب وجود نداشت و در میان آنان دیده نمی‌شد؛[۱] نکته قابل توجه درباره این پدیدار آن است که قرآن با شکل‌های مختلف پدیدار رهبران دینی یهودیان را به تصویر می‌کشد. در سال‌های مکی اشاره می‌شود در میان بنی‌اسرائیل رهبرانی درستکار وجود داشته‌اند که مردم را به امر الهی هدایت می‌کرده‌اند «وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ»؛[۲] «... وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً ...».[۳] همچنین از رهبران دینی حاضر در جامعه یهودیان با عنوان «عُلَماءُ بَني إسْرائيلَ» یاد می‌شود و علم آنها برای عرب حجت قلمداد می‌شود[۴] «أَوَلَمْ يَكُنْ لَهُمْ آيَةً أَنْ يَعْلَمَهُ عُلَمَاءُ بَنِي إِسْرَائِيلَ»[۵] در ابتدای دوره مدنی از آنها با عنوان «ربانیون» و «احبار» یاد می‌شود و «ربانیون» و «احبار» هم‌پایه انبیاء قرار می‌گیرند و داوری و قضاوت آنان براساس تورات پذیرفته می‌شود؛ البته همراه با اعطای این جواز، اولاً به علت آن تصریح می‌گردد و ثانیاً دوری از برخی مسائل به آنها تذکر داده می‌شود.[۶] «يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وكَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا»[۷] اما پس از مدتی «ربانیون» و «احبار» مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند و از عملکرد آنان شدیداً انتقاد می‌شود! آنان به علت اینکه مردم را از سخنان گناه‌آلود و خوردن مال حرام باز نمی‌دارند عتاب و مؤاخذه می‌شوند.[۸] «لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّحْتَ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»[۹] فراتر از این، خودِ این رهبران دینی به‌عنوان خورنده مال حرام معرفی می‌شوند و روشن می‌گردد که بسیاری از آنان مال مردم را به ناحق تصاحب می‌کنند، در راه خدا مانع ایجاد می‌کنند و گنجینه‌های طلا و نقره برای خویش

---

۱. براساس آیات قرآن، در میان عرب «آباء» و پدران چنین جایگاهی را داشتند و اندیشه و عملکرد آنها مورد تقلید قرار می‌گرفت.
۲. سجده / ۲۴.
۳. قصص / ۵؛ مقاتل، ***تفسیر مقاتل***، ج ۳، ص ۴۵۳؛ سمرقندی، ***بحر العلوم***، ج ۳، ص ۳۹؛ ثعلبی، ***الکشف و البیان***، ج ۷، ص ۲۳۳ و ۳۳۴.
۴. طبری، ***جامع البیان***، ج ۱۹، ص ۶۹.
۵. شعراء / ۱۹۷.
۶. مائده / ۴۴؛ مقاتل، ***تفسیر مقاتل***، ج ۱، ص ۴۷۹؛ ابن‌قتیبه، ***غریب القرآن***، ج ۱، ص ۱۲۶؛ سمرقندی، ***بحرالعلوم***، ج ۱، ص ۳۹۳.
۷. مائده / ۴۴.
۸. مقاتل، ***تفسیر مقاتل***، ج ۱، ص ۴۹۰.
۹. مائده / ۶۳.

فراهم می‌سازند و در راه خدا انفاق مالی نمی‌کنند. در نهایت، در شکل شدیدی از تنش، آنان به‌خاطر این عملکردشان به عذابی دردناک «بشارت» داده می‌شوند![1]

همچنین در عهد مدنی، روشن می‌شود که جامعه یهود رهبران دینی خودشان را «ارباب» خودشان قرار داده‌اند و از آنان اطاعت بی‌چون‌وچرا می‌کنند؛[2] علاوه بر این، در عهد مدنی عامل رفتارهای مخاصمه‌جویانه جامعه یهودیان با مسلمانان، وجود رهبران دینی «متکبر» در میان آنان دانسته می‌شود.[3]

نتیجه

۱. به‌عنوان یک راهبرد در فهم قرآن، می‌توان مطالعات قرآنی را با نگاهی تاریخی دنبال نمود و آیات قرآن را باتوجه‌به شرایط نزول آنها فهمید و تفسیر نمود.

۲. به لحاظ روشی، یکی از روش‌هایی که می‌تواند در مطالعه قرآن با چنین هدفی به خدمت گرفته شود، روش پدیدارشناسانه است. به این معنی که موضوع مورد بررسی را از منظر درک مردم عصر نزول بازکاوی و بازسازی نمود و سپس به تبیین نوع تعامل قرآن با آن موضوع باتوجه‌به درک مردم عصر نزول نسبت به آن موضوع اقدام نمود.

۳. همچنین به لحاظ نحوه گردآوری داده‌های اولیه می‌توان، داده‌های اولیه را از قرآن استخراج نمود و براساس متن راستین و بدون تحریف قرآن، نوع اندیشه مردم عصر نزول را در موضوع مورد نظر بازسازی نمود.

۴. در این پژوهش با نگاه فوق، قوم یهود مورد مطالعه قرار گرفته است. آنان یکی از گروه‌های بسیار مؤثر در پدید آوردن سبب نزول آیات قرآن بودند و بسیاری از آیات قرآن ناظر بر گفتار و رفتار آنها نازل شده است.

۵. مطالعه پدیدارشناسانه قوم یهود در عصر نزول وحی نشان می‌دهد:

الف) در اندیشه مردم در آستانه نزول قرآن، یهودیان با داشتن پدیدارهایی مانند «نیایِ متفاوت»، «سرگذشتِ تاریخی متفاوت با عرب»، «صاحبان کتاب آسمانی» و «مرجعیت علمی و فکری حداقل در موضوع نزول وحی و نبوت» شناخته می‌شدند.

ب) بررسی آیات نشان می‌دهد که بسیاری از پدیدارهای پیش‌گفته، با ظهور اسلام و نزول قرآن دستخوش تغییر و دگرگونی قابل‌توجهی شده است. برای مثال پدیدار صاحب کتاب بودن یهود به پدیدار

---

۱. توبه / ۳۴؛ سمرقندی، ***بحرالعلوم***، ج ۲، ص ۵۴.

۲. توبه / ۳۱؛ فراء، ***معانی القرآن***، ج ۱، ص ۴۳۳.

۳. مائده / ۸۲ و ۸۳؛ طباطبایی، ***المیزان فی تفسیر القرآن***، ج ۶، ص ۸۲.

اختلاف آنان در کتاب آسمانی و تغییر دادن یا مخفی کردن کتاب آسمانی دگرگون شد و یا پدیدار وجـود رهبران دینی در میان آنان به پدیدار کسانی که به اسم دین گنجینه‌های طلا و نقره برای خویش فـراهم می‌آورند و در راه خدا انفاق نمی‌کنند و یا نماد تکبر و عامل مخاصمه با مسلمانان بدل شد.

ج) بررسی پدیدارِ «صاحب کتاب بودن» یهود پاسخی جدید به برخی شبهات و پرسش‌های مربوط به قرآن مانند «علت عربی بودن زبان قرآن» و یا «عدم جهانی بودن دعوت پیـامبر اسـلام بـه دلیـل لـزوم هم‌زبانی انبیاء با قوم خود» ارائه می‌دهد. چه اینکه بررسی این پدیدار نشان می‌دهد در جامعه عربستان در آن دوره، تلقی خاصی از «زبان کتاب آسمانی» و «لزوم مقدس بودن زبان آن» وجود داشته اسـت و ایـن آیات در نفی آن اندیشه نازل شده‌اند.

د) بررسی پدیدارهای قوم یهود در عصر نزول وحی نشان مـی‌دهـد برخـی از ویژگـی‌هـایی کـه امـروز به‌عنوان ویژگی‌های یهود حاضر در شبه‌جزیره عربستان تلقّی مـی‌شـود، در ذهـن مردمـانی کـه بـا آنهـا در سرزمین عربستان می‌زیسته‌اند، مطرح نبوده و هم‌زیستانشان آنان را بـدان ویژگـی‌هـا نمـی‌شـناختند؛ از آن جمله، در آیات قرآن مطلبی دالّ بر این نکته وجود ندارد که یهودیان در نظر عرب‌هـا مهمانـان ناخوانـده آن سرزمین و مهاجر بوده‌اند و از ساکنان اصلی آن سرزمین به شمار نمی‌رفته‌اند. همچنین در آیات قرآن مطلبی دالّ بر این نکته یافت نمی‌شود که آنان به عرب‌ها، «بشـارت ظهـور آخـرین نبـیّ» را داده باشـند بلکـه در منازعات خود با عرب‌ها، با «نزول کتاب آسمانی جدید» برای «خود» پیروزی را پیش‌بینی می‌کرده‌اند.

منابع و مآخذ

- ***قرآن کریم***.
- ابن‌ابی‌حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱٤۱۹ ق). ***تفسیر القرآن العظیم***. عربستان: مکتبة نزار مصطفی الباز.
- ابن‌قتیبه، عبد الله بن مسلم (۱٤۱۱ ق). ***غریب القرآن***. بیروت: مکتبه الهلال.
- اسمیت، دیوید وودراف (۱۳۹۳ ش). ***پدیدارشناسی***. تهران: ققنوس.
- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱٤۰۱ ق). ***صحیح البخاری***. طبعة بالأوفست عن طبعة دار الطباعة العامرة بإستانبول. دار الفکر.
- ثعلبی، احمد بن محمد (۱٤۲۲ ق). ***الکشف و البیان عن تفسیر القرآن***. بیروت: دار إحیاء التراث العربی الثعلبی.
- جصاص، احمد بن علی (۱٤۰۵ ق). ***أحکام القرآن***. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- جمادی، سیاوش (۱۳۹۸ ش). ***زمینه و زمانه پدیدارشناسی***. تهران: ققنوس.

- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ش). ***تسنیم***. قم: مرکز نشر اسراء.
- دارتیگ، آندره (۱۳۷۳ ش). ***پدیدارشناسی چیست؟*** ترجمه محمود نوالی. تهران: سمت.
- دهقانی، مهدیه (۱۳۸٦ ش). ***مقایسه آیات مکی و مدنی درباره نبوت***. پایان‌نامه ارشد در رشته قرآن و حدیث. دانشگاه تربیت مدرس. دانشکده علوم انسانی.
- ذوالفقاریان، فاطمه (۱٤۰۰ ش). ***پدیدار زیست محیطی در اندیشه سیاسی ایران باستان***. مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی. ۷ (۳). ۱٥٦ ـ ۱۳۱.
- ریخته‌گران، محمدرضا (۱۳۸۰ ش). ***پدیدارشناسی و فلسفه‌های اگزیستانس***. تهران: مؤسسه توسعه دانش و پژوهش ایران.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸٥ ش). ***تاریخ صدر اسلام (عصر نبوت)***. تهران: سمت.
- سمرقندی، نصر بن محمد (۱٤۱٦ ق). ***بحر العلوم***. بیروت: دارالفکر.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱٤۱۷ ق). ***المیزان فی تفسیر القرآن***. قم: جامعه مدرسین.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱٤۱۲ ق). ***جامع البیان فی تفسیر القرآن***. بیروت: دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن (بی‌تا). ***التبیان فی تفسیر القرآن***. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراء، یحیی بن زیاد (بی‌تا). ***معانی القرآن***. مصر: دار المصریه للتألیف و الترجمه.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳٦۳ ش). ***تفسیر القمی***. قم: دار الکتاب.
- گورویچ، آرون (۱۳۷٥ ش). دورنمای تاریخی نظریه التفاتی بودن آگاهی. ***فصل‌نامه فرهنگ***. ترجمه امیرحسین رنجبر. ش ۲ (۱).
- مقاتل بن سلیمان (۱٤۲۳ ق). ***تفسیر مقاتل بن سلیمان***. بیروت: دار إحیاء التراث.
- نحاس، احمد بن محمد (۱٤۲۱ ق). ***إعراب القرآن***. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- واحدی، علی بن احمد (۱٤۱۱ ق). ***أسباب نزول القرآن***. بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ورنو، روژه و ژان وال و دیگران (۱۳۸۷ ش). ***نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن***. برگرفته و ترجمه یحیی مهدوی. تهران: خوارزمی.
- ولفنسون، اسرائیل (۱۹۲۷ م). ***تاریخ الیهود فی بلاد العرب فی الجاهلیه و صدر الاسلام***. مصر: مطبعه الإعتماد.
- Firestone, Reuven, Muhammad***, the Jews, and the Composition of the Qur'an: Sacred History and Counter - History, Religions***, Los AngelesHebrew Union College - Jewish Institute of Religion, 2019.

- Hay, Robert, ***An Appraisal of our Meaningful Relationships in Place***. On line, available, 1992. http://trumpeter. athabascau.ca/index.php/trumpet/article/view/679/418.
- Moran, Dermot, ***Introduction to Phenomenology, Routledge***, Taylor & Francis Group: London and New York, 2002.
- Rubin, Uri, ***Encyclopaedia of The Quran, jew and Judaism***, Boston, Brill, 2003.
- Seamon, David, ***A Way of Seeing People and Place, Phenomenology and Environment Behavior Reserch, Theoretical perspectives in environment - behavior research***, New York, Kluwer Academic Plenum Publisher, 2000.
- Stefanovic, Ingrid Leman, ***Phenomenological Encounters with Place: Cavtat to Square one***, Journal of Environmental psychology. No. 18, 1998.